

آوتیک ایسهاکیان و ایران

نوشته: شادروان ملیکست ملکونیان
ترجمه: ادیک باغداساریان

مقاله زیر به قلم ادیب نامدار شادروان ملیکست گئورگی ملکونیان (۱۹۹۴-۱۹۳۲) تعلق دارد. وی در طول عمر کوتاه خود پژوهشهای ارزشمندی در زمینه ادبیات نوین ارمنی انجام داد. کتاب تاریخ ادبیات نوین ارمنی (ایروان ۱۹۸۲) و دیگر آثار او در زمینه نقد و بررسی ادبی شایان ذکر است.

مناسبات آثار آوتیک ایسهاکیان (شاعر بزرگ ارمنی ۱۹۵۷-۱۸۷۵-ا.ب) با ادبیات جهانی دارای کمیت و کیفیت فراوانی است. بررسی رابطه آوتیک ایسهاکیان و تمدن جهانی موضوعی است که ضرورت آن از مدتها پیش احساس می شد گرچه این موضوع گهگاه بطور جزئی توسط ادبا و نقادان ادبی مورد توجه قرار گرفته است، لیکن جهان بینی عمیق و گسترده شاعر نامی آنگونه که هست بطور گسترده مورد شناسایی و قیاس قرار نگرفته بود و نباید این مطلب را از ذهن بدور داشت که این بزرگان هستند که باعث عظمت ملت می شوند و شناخت بزرگان ملت را مجهز و مسلح به ارزشها و احساسات والایی می کنند که باعث سربلندی و اعتماد به نفس و نیرومندی می گردد.

بخش بزرگی از موضوع یادشده به روابط ایسهاکیان با شرق و ادبیات ملل مشرق زمین ارتباط دارد که بصورت ترجمه ها، خلق آثار مهم از آن، تاثیرپذیری از آنان، درک علمی، ارزیابی ها و شناخت روابط ادبی و پژوهشهای ادبی تجلی می یابد.

شناخت ایسهاکیان از شرق، گرمی شرقی را که چون خون از زمان کودکی در رگهایش جریان داشت با تمدن غربی همسو کرده بود. وی ارمنستان را دروازه شرق نام نهاد. در شعر زیر که بسال ۱۸۹۹ در **غازارباد** نوشته است این امر بگونه ای زیبا آمیخته با رنگهای شکوهمند شعری بچشم می خورد:

مرغی از مشرق زمین آمد
با بالهای چون یاقوت زرین
از ژرفای خورشید تابان آمد
همه گیتی را کرد آگاه روان

"منم زندگی"، زندگی رویاست،
غرق در خواب جهانی
انسان روان است، انسان ندا است
در ندای ناقوس جهانی.

و مرغ دانا پرگشود،
 پرواز کرد بسوی غرب
 پر شکسته در خموش سوخت
 در دریای سیاه و سوگوار موت.

چند دهه بعد، مسئله علمی- نظری شرق و غرب بطور گسترده و عمیق توسط خاورشناس نامی آکادمیسین ن. ای. گنراد مطرح گردید.

این قطعه شعر در واقع یک نگرش سیستمی نسبت به مشرق زمین است که در سده های ۲۰-۱۹ ثمرات بسیاری از اندوخته های معنوی شرق کسب نمود. آوتیک ایسهاکیان که با ادبیات اروپایی آشنایی کامل داشت و اصل آثار بزرگان را مطالعه می نمود، دنیای خود را در شعر و ادبیات فلسفه و حکمت احساسی درخشان مشرق زمین پیدا می کرد که در طی چند دهه شکل گرفت. ارمنیان با زیستن در نقطه تلاقی شرق و غرب، بدون شک از ساختار و جوهره معنوی برخوردار شدند که ماهیتا شرقی است. قوم ارمنی هزاران سال در تماس نزدیک با ایرانیان، ترکان، آسوریان، کردان، گرجیان و سایر ملل قرار داشته است.

با ایجاد مهاجرنشین های ارمنی در هندوستان، ایران و دیگر کشورهای شرق، ارمنیان ضمن اکتساب ارزشهای معنوی بسیاری، ارزشهای زیادی نیز به آنها هدیه کرده اند. شایان ذکر است که فرهنگ مردمان مشرق زمین بوضوح در آثار **سایات نوا** هنر نقاشی سارکیس خاچاتوریان، هاکوپ کوچویان و مارتیروس ساریان و آثار موسیقی نیکوگایویس تیگرانیان و آرام خاچاتوریان بچشم می خورد. همه این ها به هیچ وجه تصادفی و اتفاقی نیست بلکه بیانگر یک تعامل معنوی است. همین امر را می توان در آثار آوتیک ایسهاکیان مشاهده نمود. با گذر از مرزهای زمانی و مکانی، روح و روان او بسته به تار مویی، ندای آسمانی را به گوش جان شنید و اندوخته های شرق را که جذاب ترین نوع خود در چهار سوی گیتی انگاشته می شود درک کرد و این خود بصورت الهام بخش اندیشه های او در آمد. در اینجا کشور پارسیان، ایران زمین یکی از زیورهای مشرق زمین، مکان و الویت نخست را پیدا می کند. بدیهی است که تاریخ دو سرزمین در بسیاری از موارد صفحات مشترکی دارند. با علم به همه این مطالب، نویسنده اندیشمند ارمنی توجه خاصی به ادبیات فارسی داشت. فردوسی، خیام، سعدی، حافظ، نظامی و ... از چهره های مورد علاقه او هستند.

اینان علایق خاص استاد ایسهاکیان بودند. این گرایش او از آشنایی عمیق استاد به ادیان نیز ناشی می گردد. بنا به نظر او روحیات، ویژگی ها و چهره اصلی پیروان یک دین در خود این مذهب منعکس می گردد. مطالعه و بررسی پیگیر و موثر تاریخ مردمان مسلمان بدون توجه به قرآن، ناممکن بود بدین علت است که او اغلب از قرآن یاد می کند و زمانی که در سال ۱۹۰۹ قرآن از عربی به ارمنی ترجمه گردید، او نقدی در نشریه "هوریزون" (افق) به چاپ می رساند. و

در همه این موارد ایسهاکیان امضاء خود را با افتخار در زیر آنها نهاده است. به نظر او صرف نظر از حجم اثر، مسئله مهم پیام اصلی اثر است. نوشته او در باره قرآن هم از چنین ویژگی برخوردار است زیرا در عین قصار و کوتاهی بسیار حکیمانه و پر محتوا است. او مترجم قرآن یعنی آبراهام امیرخانیان را که مبلغ مذهبی در ایران قفقاز و فنلاند و بلغارستان بود معرفی می کند؛ او نخست کتاب مقدس را به زبان ارمنی شرقی ترجمه کرد. این اندیشمند اصلا اهل شوشی قراباغ که از تحصیلات اروپایی برخوردار بود، نه تنها به زبان های فارسی، عربی تسلط داشت بلکه با فنلاندی، آلمانی، روسی، انگلیسی و بلغاری نیز آشنایی داشت و به زبان قدیمی ارمنی یعنی گرابار مسلط بود. آوتیک ایسهاکیان با احترام زیاد او را معرفی می کند و می افزاید که با مقابله متن های ترجمه آلمانی و روسی، بر این نظر است که ترجمه ارمنی قرآن از همه موفق تر بوده است...

او فارسی را "زبان ادبی و فرهنگی پیشرفته" تلقی می کند و در آثار خود آن را همردیف زبان لاتین قرار داده است. او با اساطیر و حماسه ها، دین و فلسفه ایرانی آشنایی خوبی داشت. آوتیک ایسهاکیان با مقیاسها و میزان انسانی و جهانی به فرهنگ می نگرد و اندیشه های خود را بر پایه یگانگی کل ویژگی های تاریخ مردمان قرار می دهد. او در سال ۱۹۳۷ چنین بیان کرده است: "نواخ تراز اول تمام اعصار در آرزوی ایجاد دنیایی هماهنگ بوده در صدد پیدایی آن برآمدند، دنیایی که انسان باید آزاد باشد و تحت استثمار هممنوع خود قرار نگیرد، در خوشبختی زندگی کند و جرم ها و جنایات و کشتارها و جنگ ها دیگر جایی در جهان هستی نداشته باشند. بودائیسیم، یهودیگری، مزدک پارسی، توماس مور، تندراکیان چنین رویاها و آرزوهایی داشتند."

علاقه او نسبت به همسایه ارمنستان از سالها پیش، در زمان نوجوانی در قلبش جوانه زد. در خانه خود شیراک و گیومری و غازارابات با ایرانیان معاشرت کرده از طریق آنان با زبان و فرهنگ فارسی آشنایی پیدا کرد. حافظ اولین شاعری بود که او با آن آشنا شد و شعرهای او را با آوای فارسی شنید و در روایات و سخن زندگی ایرانیان مذاقه کرد.

آوتیک ایسهاکیان که به زبان های دیگر نیز بویژه آلمانی مطالعه می کرد، امکان نداشت که با دست آوردهای شرق شناسی بین المللی آشنایی نداشته باشد و در مطالعه آنها کوتاهی نماید. حتی در کارهای اول دوران نوجوانی او آشنایی وسیع او بوضوح نمایان است. او با خلق قهرمان ادبی خود به این باور می رسد که آن نباید با عشق افلاطون و یا آناکریون یا حافظ عجین شود. این یادداشت در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۹۴ یعنی دو سال پس از آشنایی با اشعار حافظ نوشته شده است.

آثار چاپ شده "تاراز" بتاريخ ۱۵ اوت ۱۸۹۳ تحت عنوان موتیف های پارسی قرار دارد و شعر "ای بامدادان" در همین مجموعه قرار دارد و در کلیه مجموعه های آثار او نه به عنوان ترجمه بلکه اثر خود چاپ شده است. آرام اینجیکیان که کارشناس و نقاد معروف آثار ایسهاکیان است، در بخش "ترجمه های" جلد دوم مجموعه آثار ایسهاکیان در مقایسه با ترجمه های ف. کورش

F. Korsh، به این نتیجه می‌رسد که ایسهاکیان این آثار را ترجمه نکرده بلکه با الهام از موتیف‌های حافظ اثر مستقلی پدید آورده است و در آنها تنها یکی دو تصویر ادبی غزل‌های فارسی شاعر را تداعی می‌کنند.

ارتباط و همبستگی آثار ایسهاکیان با شعر و ادبیات فارسی جنبه ظاهری نداشته دارای محتوای معنوی ژرفی است. عشق و علاقه ایسهاکیان نسبت به ادبیات فارسی به تدریج محتوای ثابت و استواری به خود می‌گیرد. او در سال ۱۹۰۹ مباحثه عمر خیام با خدا می‌نویسد که در سال ۱۹۱۰ در آلماناک (مسکو) ادبی-هنری "گارون" بچاپ می‌رسد. در سال ۱۹۲۳ حکایت "واپسین بهار سعدی" را می‌نویسد که مملو از اندیشه و تعمق‌هایی در باره انسان و زندگی اوست. هر دوی این شعرا در سده‌های ۱۹-۱۸ مورد توجه محافل هنری و اجتماعی اروپا قرار گرفتند و همراه با رودکی و فردوسی فصل جدیدی در تصورات و نگرش‌های اروپاییان نسبت به مشرق زمین باز کردند. خود ایسهاکیان بدون وقوف بر دست آوردهای چشمگیر فلسفی اروپاییان، در پایان سده ۱۹ همین امر را مورد تأکید قرار داده است.

شاعر در "واپسین بهار سعدی" توضیحات مفصل نگاشته و در آن نه تنها علاقه شدید خود را به شاعر کلاسیک ایران ابراز داشته، بلکه آگاهی‌هایی نیز در باره زندگی وی ارائه کرده است. در واقع این یک مقاله دانشنامه‌ای کوچک است که در آن دیده همبستگی نبوغ و طبیعت، شناسایی و تفسیر موضوع بیان می‌گردد. آوتیک ایسهاکیان از طریق افکار آزرده سعدی اندیشه‌های شخصی خود را در باره مقوله وجود حیوان و پرنده، گل و گیاه، مطرح می‌سازد و در نهایت پرتو اندیشه عشق عمیق را توسط معشوق شیرازی در افکار شاعری که واپسین بهار را سپری می‌کند، می‌افکند.

اثر دیگر او حماسه "شیدهار" است که وی در سال ۱۹۰۷ نوشته و یک سال بعد در روزنامه "گوردس" (کار) بچاپ رسیده است. شاعر آن را افسانه پارسی قلمداد کرد و سه سال بعد در هفته‌نامه "آزادامارت" بچاپ رساند که در آن افسانه به یهودی سرگردان تبدیل می‌شود و سرانجام در سال ۱۹۲۳ در مجموعه "برگ‌های آزاد" چاپ شد و در آن تبدیل به افسانه ارمنی گردیده است. در سال ۱۹۴۷ مجموعه "لیلیت" (روایه‌های شرقی) بچاپ می‌رسد که در آن "شیدهار" عنوان افسانه پارسی دارد. رنجبری پارسی، ارمنی، یهودی قابل توجه است. ایسهاکیان این مطلب ادبی را در طی بیست سال تدوین کرده است. با مطالعه "شیدهار" به این نتیجه می‌رسیم که شیدهار نه ارمنی است، نه یهودی و نه پارسی، بلکه آمیزه‌ای بصورت یک فوق بشر عاری از وابستگی‌های زمانی و مکانی و جهان را در گرو اتحاد و همبستگی و یگانگی در طی هزاران سال جستجو می‌کند. ایسهاکیان در سال ۱۹۴۷ مقدمه‌ای برای ترجمه ارمنی "لیلیت و مجنون" نظامی می‌نویسد و کتاب را ویرایش می‌کند لیکن در این پیشگفتار به شرق و بویژه ادبیات فارسی می‌پردازد.

ایسهاکیان بعنوان ویراستار کتاب با بررسی یکایک اشعار نظامی تاثیر فلاسفه جهان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو را در ادبیات مشرق زمین به نمایش می گذارد. احترام آوتیک ایسهاکیان نسبت به ایران در مقاله ای در باره "هوانس ماسهیان" بیان می گردد، که در سالهای ۲۴-۱۹۲۲ در ونیز نوشته است. او در این مقاله زحمات مترجم نامدار و تلاش او در جهت شناساندن شکسپیر به ایرانیان مورد قدردانی قرار می دهد. وی مشاور و مترجم محبوب ناصرالدین شاه و سفیر ایران در آلمان، انگلیس و ژاپن بود و خدمات زیادی به حکومت ایران کرد.

چنانکه می بینیم آوتیک ایسهاکیان تلاش می کند مناسبات ایرانیان و ارمنیان را مورد قدردانی قرار دهد لیکن چون همیشه اولویت را به ادبیات و فرهنگ می دهند.

آوتیک ایسهاکیان در موضوعات ایرانی اغلب مسایل اخلاقی را مطرح می سازد و اینها مطالبی هستند که ویژه آثار او تلقی می گردند. قهرمانان آثار منثور او در قالب اصول مشخصی ظاهر می شوند و همیشه با زیر و بم های زندگی هماهنگی دارند. در حکایت "خواستنه شما زیر پاهایم است" شاعر با ژرف نگری حکیمانه به نتایجی می رسد که بر پایه آنها "در برابر قدرتمندان جهان باید حقیقت را بی پروا بیان کرد و باید تنها حقیقت را به مردم گفت و راه درست را نشان داد". در اینجا شاعر از اندیشه زرتشت دفاع می کند.

در سال ۱۹۲۰ شاعر حدیث "سلطان محمد فاتح" را می نویسد که در آن قهرمان ظلمت و کشتار را به نمایش می گذارد. چهره اصلی در داستان سلطان محمد فاتح است که صاحب مغز حکومتی عالی است، مردی دانا است اما بی رحم و خونخوار.

چنانکه اشاره شد علاقه شاعر به ایران در سراسر آثار سبکهای او از ترجمه تا داستان و از شعر تا مقاله های نقادی بچشم می خورد. و طبیعتاً اثر دیگر او یعنی "اوستا کارو" باید مورد توجه قرار گیرد. او خلق این اثر را در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۱۰ پس از بیابان بردن منظومه معروف "ابوالعلا معری" آغاز نمود.

آوتیک ایسهاکیان فرهنگ معنوی و خالقان آن را توسط قهرمانان خود به نمایش می گذارد. از این طریق او برای فرهنگ عامیانه مردمی شرق ارزش بالایی قایل می گردد.

داستان، مساله جاودانگی انسان را مطرح می سازد و فرقی میان ملتها و مذاهب قایل نمی شود. "مسیح به زبان ما برایمان وعظ کرد، محمد نزد آنان به زبان خودشان. مسیح انجیل را از این سو نوشته، از چپ به راست، محمد هم قرآن خود را به همان طریق نوشته منتها از جهت مخالف از راست به چپ و این نوشته ها با هم آمیخته شده و به یگانگی رسیده اند...".

داستان "اوستا کارو" را شاعر همزمان با خلق "مباحثه عمر خیام با خدا" نوشته است، که در همین اثر نیز مباحث زندگی، لذات عمر، ایمان، خوشبختی و دیگر مسایل همانند مطرح می گردند.

آوتیک ایسهاکیان معتقد است که شعرای نامدار جهان اسلام پیرو صوفیگری و تصوف هستند و او در همین جا است که ترجمه به بی نویان و مستضعفان، بیچارگان و قربانیان ظلم و ستم را مورد توجه خاصی قرار می دهد. او جنبش اجتماعی دینی ضد استثمار ادبیات فارسی را در برابر تمام استعمارگران و ظالمان و حمایت از ستمدیدگان مورد ستایش قرار می دهد. و "لیلی و مجنون" نظامی را بعنوان رمانتیک ترین منظومه مشرق زمین و محبوب بسیاری از مردمان قلمداد می کند. در سال ۱۹۰۸ برداشت و الهام خود را از منظومه "لیلی و مجنون" به رشته تحریر درمی آورد که در داستان کردی م. هایگونی موجود بود و او واریاتهای دیگر داستان را گردآوری کرده بصورت یک اثر منشور در سال ۱۹۱۰ تحت عنوان "لیلی و مجنون، به روایت ماخسوی چوپان" (یک صفحه از داستان "اوستا کارو") در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۱۱ در نشریه "هوریزون" و سپس در "گغاروست" (شماره ۵، ۱۹۱۳) بچاپ رساند.

رباعیات به همت عمر خیام یکی از سبکهای ادبی رایج در مشرق زمین بشمار می رود آوتیک ایسهاکیان در "مباحثه عمر خیام با خدا" رباعی را تبدیل به شعر هشت مصرع کرده است لیکن جریان ریتمیک داستان و سبک و زبان را حفظ نموده است. موضوع "آوتیک ایسهاکیان و ایران" در مورد ترجمه های شاعر نیز صدق می کند و در این باره چند شرق شناس بررسی هایی ارائه داده اند.

تنها "ابوالعلاء معری" سه بار ترجمه شده است و شاهکار هنری بشمار می رود و در آن ملت ارمن و ارمنستان بطور استوار جا گرفته اند. مضمون شعر ایسهاکیان ژرفای ویژه ای دارد. تیمور گرگین ادیب ایرانی می نویسد: "در برخی آثار او، مطرح شدن حس نفرت برای مقابله با دشمنان انسانیت بیان می شوند".

برای آوتیک ایسهاکیان مشرق زمین دوست و همراه صمیمی از نظر جغرافیایی، فرهنگی و ارزشهای والای معنوی برای ارمنستان تلقی می گردد و بویژه در مورد ایران این وابستگی به علت هم خون بودن دو ملت چشمگیرتر است. این امر کلید درک و پی بردن به ژرفای مضامین آثار شاعر بشمار می رود.

و در همین مقطع مناسبات ایران و ارمنستان است که آوازه و نبوغ ایسهاکیان قابل رویت می شود. دانش و آشنایی عمیق او با فرهنگ جهانی باعث غنی شدن فرهنگ ارمنی و کشف گرایش های پنهان شده است.

به مناسبت ۶۵ سالگی شاعر در سال ۱۹۴۰، نویسنده نامی ارمنی در نیک دمیرچیان نوشته بود: "و سرانجام یک روز اولین شعر او را در "ناراز" خواندم که روی من اثر عمیقی گذاشت... شرق با تمام رنگهایش قابل حس بود نه این شرق بود، شرق واقعی. من رویم را بسوی حافظ و ایران کرده، شاعر را در کنار آنها می دیدم".

مدت کوتاهی پیش از مرگ، آوتیک ایسهاکیان باز هم توجه خود را به قرآن، رودکی و باز هم عمر خیام معطوف کرد. او با شگفتی در باره شاعران ایران سخن می گفت: "خیلی علاقه داشتم که یکی از رباعیات عمر خیام به من تعلق می داشت."

بدین سان، نواغ مستقل از بعد مکانی و زمانی از همان اصل و نسب شیران هستند. آوتیک ایسهاکیان، مشرق زمین را در تمام معیارهای خود گنجانده است، شرق نزدیک، میانه و دور... این شرق بسیار متفاوت است چه از نظر معنوی و چه از نظر چگونگی بیان، تم های انسانی، با تاریخ خاص خود و آگاهی تاریخی. شرق در عین تفاوت هایش، با غرب نیز نزدیکی دارد، بعنوان جزئی لاینفک از تاریخ سراسری جهان. خود استاد ایسهاکیان، بعنوان فرزند قوم خود و بعنوان یک شخصیت بزرگ این دو را کنار هم می گذاشت و هماهنگ می نمود.